



پروفیسور سیدحسین امین
استاد پیشین کرسی حقوق در دانشگاه
کلاسکو کالیفرنیا

نیاز ایران به احزاب سیاسی

اهمیت احزاب و نقش آنها

در جهان امروز، مهمترین شکل‌های فراگیر مردمی، احزاب سیاسی هستند. حزب یک تجمع سیاسی سازمان یافته با اصول عقاید و مرام و مسلک واحد است. حزب ابزار استقرار حکومت مردم بر مردم، بهترین وسیله‌ی پاسداری از امنیت ملی و نقطه‌ی غلیان سیاست‌ورزی و رقابت قانونمند شهروندان برای در دست گرفتن مدیریت کلان جامعه است.

اهمیت احزاب و نقش آنها در توسعه‌ی سیاسی جامعه، نیازمند تاکید و تکرار نیست. برای نیل به آرمان‌های بزرگ اجتماعی و ملی، هیچکس (ولو بزرگترین تابعه‌ی جهان) نمی‌تواند بدون داشتن یک تشکیلات پشتیبان به اهداف خود برسد. بنابراین، به منظور رسیدن به اهداف بلندمدت و پایدار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چاره‌ای جز تشکل و حزب نیست.

امروز یکصد سال تمام از انقلاب مشروطیت می‌گذرد. از آن زمان تا امروز، ملت ما تجربه‌های متفاوتی همچون کودتای اسفند ۱۲۹۹، اشغال ایران به دست متفقین در ۱۳۲۰، جنبش ملی کردن صنعت نفت در ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ را پشت سر گذاشته است. در پی این تجارب تلخ و

شیرین، همین اندازه می‌توان گفت که در کشور بزرگ هفتاد میلیونی ما، در حال حاضر مشارکت سیاسی شهروندان به طور منظم و فعال و مستمر، جز از طریق داشتن احزاب سیاسی قوی و سراسری میسر نیست. حزب بهترین نهادی است که مسایل مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی را مورد بحث و کندوکاو قرار می‌دهد و نتایج آن بررسی‌ها را به هیات‌های حاکمه‌ی بالفعل یا بالقوه‌ی کشور منتقل می‌سازد.

با کمال تاسف، در ایران از آغاز مشروطیت تا سقوط محمدرضا شاه و از انقلاب ۱۳۵۷ تا امروز، احزاب سیاسی بزرگ و فراگیری که با اصول عقاید متقن، مرام‌نامه‌ی اصولی و باورداشت‌های مشخص سیاسی، دست‌یافته‌های خود را به هیات حاکمه‌ی وقت یا بدیل آن ارایه دهد و از اقبال عمومی و حمایت درصد قابل ملاحظه‌ای هم برخوردار باشد، به وجود نیامده است. احزاب در ایران اغلب از بالا یعنی از راس هرم (از سوی مصادر قدرت) تشکیل شده است که نمونه‌های آن حزب دموکرات قوام‌السلطنه، حزب ملیون دکتر منوچهر اقبال، حزب مردم امیر اسدالله علم، حزب ایران نوین امیر عباس هویدا و حزب رستاخیز محمدرضا شاه در قبل از انقلاب و حزب جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ است

که هیچ کدام، ماندگار نشد.

دلیل عمده‌ی عدم تحزب در ایران، نبود تربیت سیاسی یعنی نبود "فرهنگ" مردم‌سالاری، مشارکت سیاسی و حزب‌گرایی است. دلیل پدید نیامدن این فرهنگ هم آن است که:

اولاً، نقش واقعی حزب (مخصوصاً حزب اقلیت)، نقد هیات حاکمه و ابزار وجود به عنوان قدرت بدیل برای به دست گرفتن حکومت است. در ایران اما، به تشکیل چنین احزابی، فرصت داده نشده است، زیرا حکومت‌ها یا بر اثر وابستگی به قدرت‌های بیگانه (در مقاطعی)، یا متکی بودن به درآمدهای نفت (در مقاطع دیگر) و با استفاده‌ی مستقیم از بسیج توده‌ای عامه‌ی مردم در مقاطع زمانی ویژه (اعم از انتخابات، رفراندوم، رویارویی با تهدیدهای خارجی یا داخلی)، خود را از داشتن احزاب و تشکل‌های سیاسی مستمر حامی بی‌نیاز احساس کرده‌اند و البته زیراب هر گونه "حکومت سیاه" را هم زدند و آن را در نطفه خفه کرده‌اند.

ثانیاً، ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ما، با نبود فرهنگ دموکراسی به طور عام و

عدم آگاهی سیاسی کافی شهروندان از لزوم حضور مستمر و سازمان یافته در مبارزه مشارکت و رقابت سیاسی، بستر مناسبی برای ایجاد احزاب نبوده و نیست.

کاوش در تاریخ سیاسی معاصر و حتی نگاه به پشت سر برای بازبینی اشتباهات سیاسی، در جامعه‌ی ایرانی هراس‌انگیز است.

چنین بازبینی‌هایی، تجربه‌های تلخ جامعه و سیاهی‌ها و اشتباه‌کاری‌های اسلافمان را برملا می‌کند و در مقام مقایسه‌ی وضع مطلوب با وضع موجود، راز و رمز شکست‌ها و پس‌رفت‌هایمان را نشان می‌دهد. این که چرا ایران به رغم ذخایر طبیعی و انسانی‌اش، و هم به رغم تلاش‌های ایثارگرانه‌ی مردمش، امروز یکصد سال پس از جنبش مشروطه، هنوز در همان مساله‌ی آغازین عصر مشروطیت یعنی انتخاب میان مشروطه (قانون اساسی مقتبس از فرانسه و بلژیک) و مشروعه (احکام شریعت اسلام) در جا می‌زند، مساله‌ای است که بدان باید پاسخ داد. ژاپن و حتی جمهوری ترکیه در همسایگی خود ما و با سنت‌هایی شبیه خود ما، در حل مساله به شیوه و سبکی که مناسب احوال خودشان تشخیص داده‌اند، از ما پیشی گرفته‌اند و این مشکلات را پشت سر نهاده‌اند. پس به رغم این که بازنگری تاریخ یکصد ساله‌ی اخیر برای ما خوشایند نیست، باید آن را بکاویم و درس عبرت بگیریم تا مبادا دوباره اشتباه‌های گذشته را تکرار کنیم.

تاریخچه احزاب سیاسی

بلافاصله پس از مشروطیت، از سوی فعالان

سیاسی احزاب در ایران ایجاد شد که مهمترین آنها دو حزب زیر بودند.

۱- حزب سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) که حزبی رادیکال و تندرو و چپ‌گرا بود.

۲- حزب اعتدالیون که حزبی میانه‌رو، اصلاح‌طلب و ملی‌گرا بود.

در مقابل حزب دموکرات (اجتماعیون عامیون) که توسط رجالی چون سیدحسن تقی‌زاده، سیدمحمد سادات، سیدمحمد تدین، سلیمان میرزا محسن (اسکندری) رهبری می‌شد، حزب اعتدالیون به رهبری سیدین سندین (طباطبایی و بهبهانی)، سپهسالار تنکانی، عبدالحسین خان معزالسلطان سردار محیی، تندروهای دموکرات‌ها را تقبیح می‌کرد.

هر کدام از این احزاب در سرتاسر کشور هم شعبه‌هایی یا اشیاه و نظایری پیدا کرد. برای مثال، حزب دموکرات (با داشتن مرام سوسیال دموکراسی: سوسیالیسم) در سرتاسر ایران ۳۵ حوزه داشت. تاریخچه‌ی حزب دموکرات فارس که در ۱۳۲۹ قمری با رفتن حیدرخان عموآوغلی به شیراز تشکیل شد، به صورت کتابی مستقل به قلم علی مراد فراشیندی منتشر شده است. حزب دموکرات گیلان با نظرات محمدرسول امین‌زاده تاسیس شد. حزب دموکرات خراسان در شهر مشهد به ریاست حاج محمدجعفر کشمیری فعالیت می‌کرد. رییس حزب دموکرات در شهر سبزوار، حاج میرزا عبدالحکیم مجتهد بود. دیگر اعضای حزب دموکرات سبزوار عبارت بودند از: حاج میرزا ابوالقاسم خرازی، حاج عبدالله تاجر مشهدی، حاج عباس علی مشهدی، حاج

• کاوش در تاریخ سیاسی معاصر و حتی نگاه به پشت سر برای بازبینی اشتباهات سیاسی، در جامعه‌ی ایرانی هراس‌انگیز است

میرزا محمود دباغ، حاج میرزا اسدالله علوی، شیخ علی عرب صحاف سبزواری که بعدها اولین نماینده‌ی مجلس از سبزوار شد. عده‌ای که اهمیت حزب دموکرات و گزینش شیخ علی صحاف را با آرای بسیار اندک به نمایندگی نخستین دوره‌ی مجلس از شهر سبزوار شاهد بودند، در برابر این حوزه‌ی حزبی، خودشان تشکیل دیگری به همین عنوان حزب دموکرات تشکیل دادند و این دسته عبارت بودند از آقا میرزا حسن علوی معروف به آقازاده‌ی سبزواری (۱۲۶۰-۱۳۳۹ش) که خود بعدها در دوره‌های ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ در مجلس شورای ملی از سبزوار نمایندگی داشت، میرزا حسین خان، عبدالعلی خان تلگرافچی، میرزا ابراهیم خان (رییس تحدید که بعدها رییس نظمیه‌ی تهران شد)، حاج محمدحسین اولیا، آقارضا ابراهیمی، حاجی احتشام، حاج غلام حسین و... که عموماً از ترس آن که مبادا نامشان به استبداد بلند شود و کشته شوند (چون ۴۰۰-۳۰۰ نفر مجاهد مسلح از مشهد به سبزوار آمده بودند)، خود را دموکرات نامیده بودند. آن وقت حاج میرزا عبدالحکیم، رییس کمیته‌ی دموکرات اصیل سبزوار طی نامه‌ای اعتراض کرد که کسی باید خود را دموکرات بداند که "مفت‌خور" و "ظالم" نباشد. این نامه را سید محمدعلی منظری که به رسم مجاهدین مسلح بود، به حوزه‌ی تازه تشکیل دموکرات‌های خودخوانده بود.

چنان که تاریخ نشان می‌دهد، احزاب صدر مشروطیت به جای آن که خردورزانه با بحث و استدلال، و عضوگیری و نشر افکار خویش، با





احزاب، عبارت بودند از حزب توده، حزب ایران، حزب اراده‌ی ملی، حزب میهن پرستان، حزب استقلال، حزب پیکار، حزب میهن، حزب سومگ، حزب زحمتکشان و امثال آنها.

علاوه بر این احزاب سراسری، احزاب محلی هم رو به افزایش نهاد که نمونه‌ی آن "حزب برادران" به ریاست آقا سید نورالدین حسینی در شیراز و "انجمن تبلیغات اسلامی" به ریاست سیدیحیی نظام‌زاده و نیز "حزب‌خران" به ریاست حسین مجمع‌الصنایع (هر دو) در سبزوار بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که احزاب سیاسی در ایران به کلی متوقف شد، نارضایتی‌های عمومی در شایعات، جوک‌ها، شب‌نامه‌ها، تحصن‌ها، اعتصاب‌ها، ترورها، حرکت‌های چریکی و سرانجام در انقلاب پرهیمنه‌ی بهمن ۱۳۵۷ متبلور شد.

مردم با شعارهای تند در نفی رژیم حاکم، در این خیزش پرصلاحت ضد استبدادی و ضداستعماری، مشارکت کردند و نظام سیاسی ایران را در یک همه‌پرسی بزرگ از شاهنشاهی به جمهوری تبدیل کردند. آن اتفاق و اتحاد عمومی روزهای انقلاب و آن مشارکت توده‌ای که اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان از غنی و فقیر، از باسواد و بی‌سواد، در مخالفت با رژیم محمدرضا شاه متفق‌القول بودند، گذشت و آن اجماع، امروز دیگر وجود ندارد. دلیل عمده‌ی این تغییر جهت، آن است که مطالبات مردم نه در بهمن ۱۳۵۷ و نه امروز در ۱۳۸۶ در احزاب سیاسی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. سیاست ملی باید با اجماع عمومی مثل آهن آب‌دیده در خرد جمعی حل‌جی شده باشد. اگر در مملکت، احزابی فراگیر وجود داشته باشند که برنامه‌ی آینده‌ی حکومت را براساس مرام‌نامه‌ی مشخص و برنامه‌های منظم از قبل به اطلاع رای‌دهندگان برسانند، هیچگاه اوضاعی پیش نخواهد آمد که نود درصد مردم مخالف و معارض جدی حاکمیت وقت باشند و یا ظرف مدت اندکی، همان‌ها که دیروز به سود فردی یا جناحی فریاد می‌زدند، مواضع خود را یکصد و هشتاد درجه عوض کنند.

دلایل نبود احزاب سیاسی و موانع انجام کار سیاسی و تشکیلاتی در ایران، نیازمند بررسی جامع و مانعی است که ناگزیر باید نخست از مطالعه‌ی پیشینه و تاریخچه‌ی احزاب سیاسی در ایران، آغاز شود؛ کاری که تاکنون به طور منظم بدان پرداخته نشده است. باید به احزاب بیشتر اندیشید. هنوز هم دیر نشده است.

- **پس از کودتای ۲۸**
- **مرداد ۱۳۳۲ که احزاب**
- **سیاسی در ایران به**
- **کلی متوقف شد،**
- **نارضایتی‌های**
- **عمومی در شایعات،**
- **جوک‌ها، شب‌نامه‌ها،**
- **تحصن‌ها،**
- **اعتصاب‌ها، ترورها،**
- **حرکت‌های چریکی و**
- **سرانجام در انقلاب**
- **پرهیمنه‌ی بهمن ۱۳۵۷**
- **متبلور شد**

و چون فعالیت سیاسی آزاد، مجاز نبود، مخصوصاً پس از سرکوب نظامی معترضان مسجد گوهرشاد در ۱۳۱۴، اقدامات سیاسی، کاملاً پنهانی و زیرزمینی شد و برای مثال، گروه ۵۳ نفر با تشکیلات مخفی به حزب پرداختند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ بساط حزب‌سازی و حزب‌بازی (به دلیل سقوط دیکتاتوری و برهم خوردن موازنه‌های سیاسی) گسترده شد. عموماً احزاب و جمعیت‌ها حول سه محور مختلف مذهبی، ملی و کمونیستی جمع شده بودند. بزرگترین این

یکدیگر به رقابت برخیزند، دست به ترور و تهدید و ارباب حامیان یکدیگر زدند و در نتیجه سید عبدالله بهبهانی از رهبران اعتدالیون به تحریک سیدحسن تقی‌زاده از رهبران دموکرات ترور شد. چنان که در این باب شعری در میان مردم رایج گردید که:

تقی‌زاده گفت و شقی‌زاده کشت!

در برابر این ترورها عکس‌العمل اعتدالیون هم، ترور محمدعلی خان تربیت و میرزا عبدالرزاق خان به دست مجاهدین طرفدار معز السلطان سردار محیی بود.

علاوه بر این احزاب شناخته شده‌ی کشوری و سراسری، احزاب و انجمن‌های محلی زیادی هم در شهرهای مختلف تشکیل شده بود، برای نمونه، در سبزوار، انجمنی با عنوان "انجمن سادات" متشکل از سادات و علما تشکیل شد که فعالان آن حاج میرزا عبدالرحیم (پدر حسن نبوی) حاج میرزا محمد مهری (پدر دکتر عبدالرضا سعیدیان) و اکثر سادات عربشاهی بودند و هر موضوع مهم اجتماعی یا ظلم و تعدی را رسیدگی و تعقیب می‌کردند. این روند حزب محلی، بعدها ادامه یافت، به طوری که حتی در ۱۳۰۵ خورشیدی در شهر دور افتاده‌ای مثل سبزوار، انجمن‌هایی به نام "انجمن سعادت" (به ریاست محمدحسن بقراط‌التولیه) و "انجمن شرافت" (به ریاست محمدعلی بیهقی) تاسیس شده است. در فاصله‌ی کودتای اسفند ۱۲۹۹ و تاج‌گذاری رضا شاه، احزابی مانند حزب رادیکال (به رهبری علی‌اکبر داور) و کانون ایران جوان، فعال بودند؛ اما پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه، دیگر تحرکات سیاسی ممنوع شد و فرصتی برای حزب داده نشد